

حمایت مالی - اقتصادی از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست از منظر فقه اهل بیت (علیهم السلام) و حقوق ایران و افغانستان

محمد آصف افتخاری امینی^۱

چکیده

ضرورت و اهمیت حمایت فراحقوقی خصوصاً تأمین نیازهای مالی، مادی و اقتصادی کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، می‌طلبد که اینگونه کودکان، مورد حمایت و عنایت ویژه اهل فکر، قلم، قدم، متمولین و دولت‌مردان قرار بگیرند تا از صدمات جبران‌ناپذیری که زندگی شخصی و اجتماعی آنان را تهدید می‌کند، در امان بمانند. امر مهم حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست؛ خوشبختانه هم در فقه اهل بیت علیهم السلام و هم در حقوق موضوعه ایران و افغانستان؛ مورد عنایت خاص فقهاء و حقوقدانان قرار گرفته است. منابع و مصادر فقهی در این باب مصادیق و ابزارهای مفیدی را معین ساخته است که می‌توان مسأله حَجْر (حجر کودک و عدم حجر سرپرستان در اموال خود شان)، نهاد مهم قیمومت، امر سرنوشت ساز نفقه، مسأله زکات اموال (استحقاق دریافت زکات عدم و وجوب زکات بر دارایی کودکان) و جواز بلکه ضرورت تجارت با مال یتیم و مانند این امور را؛ به عنوان نمونه‌هایی از حمایت مالی و اقتصادی کودکان بی سرپرست و بدسرپرست نام برد.

هم‌چنین حقوق موضوعه ایران و افغانستان، در بعد حمایت مالی از کودکان این‌چنینی موارد همچون احراز تمکن مالی متقاضیان سرپرستی، قدرت تأمین تمامی هزینه‌های مربوط به نگهداری، تربیت و تحصیل کودکان، بیمه کردن خود را نزد یکی از شرکت‌های بیمه به نفع کودک یا نوجوان تحت سرپرستی (بیمه عمر)، تملیک بخشی از اموال یا حقوق خود را به کودک یا نوجوان، تعلیم حرفه مناسب و امانت‌داری سرپرستان؛ را از امور ضروری در باب حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست تقنین و تفریر کرده است.

کلیدواژه: کودکان بی سرپرست، حقوق ایران، حقوق افغانستان، حمایت مالی،

حجر، قیمومت، انفاق.

۱. دانش پژوه ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

با توجه به نیاز مبرم کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، بر حمایت کامل و همه جانبه؛ علاوه بر حمایت‌های حقوقی؛ جنبه‌های فراحقوقی سرنوشت‌ساز و فراوانی هم وجود دارد که اگر این‌چنین کودکان، در این زمینه، از برکت حمایت بی‌بهره بمانند؛ صدمات جبران ناپذیری متوجه خود آنان و آحاد جامعه خواهد شد. تعبیر «تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان»^۱ (که در مقررات ایران به عنوان یکی از اهداف قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست آمده است) مشیر به همین امر می‌باشد. در این میان، با توجه به اینکه حمایت مالی و اقتصادی از این‌گونه کودکان، نقش اساسی در تعیین سرنوشت مادی آنان را بازی می‌کند؛ بر آن شدم که تحقیق مختصری را با عنوان "حمایت فراحقوقی (مالی و رفاهی) از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست از منظر فقه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و حقوق ایران و افغانستان" گردآوری نمایم.

نگاهی بر ضرورت حمایت مالی

تردید وجود ندارد که کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، در عرصه مسائل مالی و اقتصادی، بیش از سایرین، در معرض آسیب‌پذیری و پرتگاه مرتبط با امور اقتصادی قرار دارند.

توضیح اینکه: این گروه از کودکان، از سویی در معرض سوءاستفاده‌های مالی، خشونت‌های کاری و حمالی‌های سنگین و طاقت فرسا قرار دارند و از طرف دیگر؛ این نوع از کودکان آسیب‌پذیر، بیشتر در معرض انحراف و کشانده شدن به سمت و سوی باورهای بی‌دینی و اندیشه‌های ضد ملی؛ از ناحیه آن عده از اجانبی قرار دارند که حاضرند در قبال به دام انداختن هر کدام از کودکان این‌چنینی، مبالغ هنگفتی را به حراج بگذارند تا با خریداری اعتقادات و باورهای این‌گونه افراد آسیب‌پذیر؛ از آنها بمب‌های گوشتی و تروریست‌هایی بسازند که مع‌الاسف و بر خلاف تعالیم اسلامی و

^۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست، ماده ۱.

انسانی؛ انفجار هموعان و هموطنان و سربریدن دیگر انسانهای بی‌گناه و بی‌دفاع را
قربه‌الی‌الله و با جرئت وصف نشدنی مرتکب گردند و بر این خاصیت دلاری،
اقتصادی و خریداری شده؛ بر خود ببالند و بنازند. بناها امثال اینگونه پیامدهای عدم
تأمین مالی و حمایت اقتصادی؛ خواستار حمایت‌های لازم اقتصادی دولت و حتی
ملت را از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست این‌چنینی می‌باشد. و در صورت عدم
رسیدگی به آنان، فردای قیامت مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. بلکه اگر دست
اندرکاران و ممولین بی‌مسئولیت، اندکی به خود آیند و گوشه از وجدان خفته‌شان را
در قبال این‌گونه کودکان، بیدار سازند؛ شب و روز در آتش عذاب وجدان خواهند
سوخت و باید هم بسوزند.

اینست که یکی از وظایف قانونگذاران، حقوقدانان، دولتمردان، ممولین و بلکه
آحاد جامعه؛ توجه ویژه و حمایت‌های لازم نسبت به جنبه مالی و اقتصادی از زندگی
پر خم و پیچ و آسیب‌زای کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست می‌باشد.

مبحث اول: واژه شناسی

بند اول: حمایت

حمایت از آن دسته الفاظ عربی می‌باشد که با حفظ همان معنا و محتوای اصلی و
حتی ساختار ظاهری، وارد زبان فارسی شده است. بناها حمایت در لغت به معانی:
منع، کمک، پشتیبانی، دفاع و مانند آن می‌باشد. (سعی الخوری الشربونی اللبناني، ۱۳۷۴، ۷۲۹
و زبیدی ۱۴۱۴، ۱۱۵ و مشکینی، میرزا علی، ۲۴۵)

اما در فقه اهل‌بیت^(ع) محتوای حمایت با کلمات حمی، دعم، دفع، اعانه و مانند آن
مطرح شده است. ضمن اینکه حسب بررسی که نگارنده در منابع فقهی اهل‌بیت^(ع) و
مصادر حنفی انجام داده است؛ تعریف خاص و فراتر از معنای لغوی از حمایت
صورت نگرفته است؛ که دلیل عمده این امر، می‌تواند وضوح معنای اصطلاحی
حمایت باشد که در واقع مقصودی فراتر از معنای لغوی ندارد. لذا برخی از منابع (که

در صدد تبیین لغوی و اصطلاحی واژه‌های فقهی می‌باشد) در تبیین معنای حمایت به همین مقدار بسنده نموده است که: «الحمایه». یقال: هو فی حجره: ای فی کفّه و حمایته.» (ابوجیب سعدی، ۷۸) که به نظر می‌رسد از باب تبیین به مثال و تشبیه به واضحات باشد. برخی از علما هم بالمناصبه در تعریف حمایت آورده است: «الحمایه ای المنع و الدفع» (محمد صالح بن احمد مازندرانی، ۱۳۸۲، ۳۰۴).

اما از منظر مقررات حقوقی؛ برخی از حقوق‌دانان و تحلیل‌گران در زمینه حقوق کودک، حمایت را عبارت می‌دانند از «هر گونه تمهیدات و مقدمات، برای پاسداری از حقوق مختلفه اطفال ذیحق و نیز اعاده حقوق از دست رفته آنها.» (جمال بیگی، ۱۳۸۴، ۲۷). ایشان حقوق مورد حمایت را اعم از حق حیات (جنینی و غیر آن)، تمامیت جسمانی، روانی، بهداشتی، جنسی، حقوق مالی، حیثیتی و... دانسته است. (همان) به بیان دیگر، حمایت از کودک در ساده‌ترین شکل، آن است که هر کودک حق دارد که در معرض صدمه قرار نگیرد؛ این حق مکمل سایر حقوقی است که تضمین می‌کند کودکان آنچه را که برای زنده ماندن، رشد کردن و شکوفا شدن نیاز دارند؛ دریافت کنند (شهلا معظمی، ۷، ۱۳۹۱).

بند دوم: کودک شناسی

کودک در لغت به معانی: «کوچک، صغیر، طفل، بچه، بچه شیرخوار (پسر یا دختر)، فرزندی که به حد بلوغ نرسیده، ولید، صبی.» (علی‌اکبردهخدا، ۱۳۵۱، ۳۱۶). آمده است. اما کودک در اصطلاح فقهی به طور کلی «الطفل واحد الأطفال، و هو ما بین أن یولد إلی أن یحتلم.» (فخرالدین الطریحی، ج ۵، ۴۱۱). یعنی طفل از بدو تولد تا زمانی که محتلم شود را شامل می‌باشد. و از منظر حقوق‌دانان؛ طفل، کودک و صغیر^۱ «به کسی گفته می‌شود که از نظر سن، به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگانی اجتماعی نرسیده باشد.» (سید حسن امامی، ۱۳۷۸، ۲۵۵). و از منظر حقوق افغانستان، «طفل

^۱ قانون مدنی ایران هم «کلمه طفل را مرادف با صغیر استعمال نموده است.»

شخصی است که سن هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد.^۱ البته جا دارد در این زمینه، مفصل‌تر بحث شود که این مختصر گنجایش تحلیل بیشتر را ندارد.

بند سوم: کیستی سرپرست

سرپرست، خود یک کلمه فارسی و معادل عربی آن "ولی" می‌باشد. کما اینکه معادل "سرپرستی" کلمه "ولایت" آمده است. بنانا ولی و ولایت از ریشه (و. ل. ی.) به معنای حکومت، دوستداری، خویشاوندی، قرابت، یاری‌رسانی، تولی امر و انجام دادن کاری آمده است. (راغب الاصفهانی، ۸۸۵). و به طور کلی باید گفت: در نظام فقهی و حقوقی اسلام و به تبع آن در مقررات حقوقی افغانستان و ایران؛ اساس مسأله ولایت و سرپرستی کودکان؛ بر مبنا و منظور حمایت و حفظ مصالح و منافع مهم آنان می‌باشد؛ تا کودکان در سایه آن به رشد و تعالی نائل آیند.

در اصطلاح فقهی در تعریف و تبیین سرپرست گفته شده است: «ولی الصغیر و هو من يجوز له التصرف فی أموال الصغیر.» (سید محمد حسینی شیرازی، ۱۰۹). یعنی ولی و سرپرست صغیر کسی می‌باشد که می‌تواند در اموال آن صغیر، تصرف نماید. برخی فراتر از اموال، تصرف در نفس را هم افزودند: «أما مورد الولاية و هی التصرفات الراجعة إلی نفسه و ماله.» (محمدحسین کمپانی اصفهانی، ۱۴۱۸، ۳۹۹).

در اصطلاح حقوقی ایران، سرپرستی «عبارت از سلطه و اقتداری است که قانون به جهتی از جهات به کسی می‌دهد که امور مربوط به غیر را انجام دهد و کسی که این سمت را دارد ولی [سرپرست] نامیده می‌شود.» (سید حسن امامی، پیشین، ۲۱۳). هم‌چنین گفته شده ولایت اقتداری است که قانونگذار برای اداره اموال و تربیت کودک، یا به طور عام، برای حفظ منافع اساسی کودک، به برخی همچون پدر، اعطا می‌کند. (غلام‌رضا پیوندی، ۱۳۹۰، ۳۲۶).

^۱ ریاست نشرات، مجموعه قوانین جزایی (بخش قانون رسیدگی به تخلفات کودکان نشر در جریده رسمی ۸۴۶/ تاریخ

از منظر حقوق و قوانین افغانستان هم آن طوری که در قانون سرپرستی اطفال آمده است «سرپرست، شخصی است که به صورت داوطلبانه، تأمین و واریسی امور مندرج جزء یک این ماده [= نگهداری، تعلیم، تربیت و تأمین مایحتاج مادی و معنوی طفل یتیم و بی‌سرپرست] را در مورد یک یا چند طفل یتیم و بی‌سرپرست، مطابق احکام این قانون از طریق محکمه به عهده می‌گیرد.»^۱ و سرپرستی طفل هم تعهدی می‌باشد که بمنظور نگهداری، تعلیم، تربیت و تأمین مایحتاج مادی و معنوی طفل یتیم و بی‌سرپرست، مطابق احکام و مقررات قانون سرپرستی اطفال صورت می‌گیرد (همان).

در یک جمع بندی می‌توان گفت به طور کلی چند نکته اساسی و قابل ذکر، در مجموع تعاریف فقهی و حقوق ارئه شده، جود دارد:

۱. سرپرستان دو دسته اند: سرپرستان اصیل یا طبیعی که به طور مستقیم شامل پدر، جدپدری و مانند آن می‌باشد علی‌اختلاف الأنظار و المبانی. و سرپرستان منصوب شده یا تعیینی مانند آن دسته از افرادی که به صورت سنتی و رسوم قبیله‌ای یا قانونی، متعهد بر حمایت و سرپرستی از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست می‌شوند.

۲. در جریان سرپرستی و ولایت، نوعی سلطه ولی و سرپرست بر مولی‌علیه وجود دارد؛ بنابراین سرپرست در حد قانون می‌تواند هر نوع تصمیمی را که خود صلاح بداند و به صلاح کودک باشد اتخاذ کند. مگر اینکه در مورد سرپرستان تعیین شده، توافق رسمی بر خلاف، صورت بگیرد.

۳. بر اساس مقررات قانونی در ایران و افغانستان، سرپرستی رسمی؛ لزوماً باید با طی مراحل قانونی و با اجازه قانون و مسئولین مربوطه شکل بگیرد.

۴. سرپرست، وظیفه رسیدگی به تمامی امور کودک را دارد؛ مگر اینکه قانون مورد

^۱ قانون رسیدگی به تخلفات کودکان، ماده ۳.

خاصی را در نظر بگیرد.

۵. دریافت سمت سرپرستی، آزادانه و داوطلبانه می‌باشد و کسی بالاجبار به آن توظیف نمی‌گردد.

۶. یک شخص در صورت توانایی و حائز شرایط لازم، می‌تواند سرپرستی چندین کودک را متعهد گردد.

۷. مدت زمان سرپرستی، محدوده سنی معینی دارد که بعد از آن بودن کودک مورد نظر، با سرپرست قانونی و تعیین شده؛ با صلاحدید خود کودک می‌باشد.

مبحث دوم: جلوه‌هایی از حمایت مالی در آینه فقه و حقوق

بند اول: حمایت مالی از منظر فقه اهل بیت^(ع)

حمایت مالی از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در موارد عدیده از فقه اهل-بیت^(ع) تبلور یافته است. در مورد کودک سرراهی که از مصادیق بارز کودکان بی-سرپرست و بدسرپرست به حساب می‌آید، مقرر شده است: «کل ما بیده عند التقاطه من المال أو المتاع...أو تحته...أو فوقه...التی لا مالک لها معروف؛ فله لدلالة الید ظاهرا علی الملک.» (شهید ثانی، ج ۲، ۲۴۱). یعنی هر آنچه از مال و متاع که هنگام التقاط کودک سرراهی، همراه او باشد از آن کودک محسوب می‌گردد؛ اعم از اینکه در دستش باشد مانند لباس یا پارچه پیچیده شده در آن، یا در زیر پای او قرار داشته باشد مانند فرش یا وسیله نقلیه؛ یا روی او انداخته باشد همچون لحاف، خیمه، چادر و مانند آن که مالک معینی نداشته باشد. دلیل این حکم هم "اماره ید" می‌باشد که یکی از امارات دال بر ملکیت بوده و در منابع مرتبط، مفصل بحث شده است.

همچنین از منظر فقهای اسلام، اموالی که قبل از التقاط در اختیار کودک سرراهی بوده و هنگام التقاط توسط سارق، غاصب یا امور طبیعی چون سیل و مانند آن مفقود شده است؛ جزء مایملک کودک محسوب می‌گردد.^۱ در نتیجه کسانی که مسئولیت

^۱ «و مثله ما لو کان بیده قبل الالتقاط ثم زالت عنه لعراض کطائر أفلت من یده و متاع غضب منه أو سقط لا ما بین یدیه أو

حفاظت و حمایت را عهده دار هستند باید اقدام به بازگرداندن اموال ربوده شده نمایند تا آینده اقتصادی و مالی کودک تأمین گردد.

ضمن اینکه هرچند اموال مورد نظر، متعلق به اینگونه کودک می‌باشد؛ اما یابنده، نه تنها حق مصرف بی‌رویه این اموال را ندارد؛ بلکه انفاق از آن هم لزوماً باید با صلاحدید و زیر نظر حاکم صورت بگیرد؛ مگر در صورت تعذر یا صعوبت دسترسی به حاکم یا فقر یابنده و نبود بیت المال. به تعبیر شهیدین (ره): «ولا ینفق منه علیه الملتقط و لا غیره إلا بإذن الحاکم لأنه ولیه مع إمكانية أما مع تعذره فیجوز للضرورة كما سلف.» (همان) یعنی از اموال همراه کودک، نه ملتقط و نه غیر او حق انفاق بر کودک را ندارد مگر با اذن حاکم در صورت امکان دسترسی به حاکم اما در صورت تعذر و با وجود ضرورت تصرف، مجاز می‌باشد. که این اقدام هم خود بهترین حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست شمرده می‌گردد. علاوه بر اینکه مباحث همچون حجر، قیمومت، انفاق و... که در ادامه مطرح خواهد شد، تماماً در مسیر حمایت مالی و اقتصادی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست قرار دارد.

فقه حنفی در این جهت تا این حد اقدام به حمایت نموده است که بسیاری از منابع معتبر آنان بابتی را در زمینه بیع و شراء توسط کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، اختصاص دادند و در آن به وضعیت نفوذ و عدم نفوذ فقهی خرید و فروش اموال اینگونه کودکان توسط وصی و حاکم، به صورت مفصل بررسی شده است. (محمود بن احمد البخاری، ج ۷، ۳۴). و همچنین نکات ارزنده ای را در مورد اموال و دارایی کودکان سرراهی ارائه داده است (علاءالدین سمرقندی، ۳۵۲ و الشیخ نظام، ۳۰۴).

بند دوم: حمایت مالی از منظر حقوق ایران و افغانستان

در مقررات موضوعه ایران و افغانستان در باب حمایت‌های مالی از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، در موارد و مواد متعدد، اهتمام لازم اعمال شده است.

از جمله در باب تبیین و تعیین شرایط افرادی که درخواست سرپرستی کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست را دارند؛ یکی از شرایط آنان «تمکن مالی»^۱ لحاظ شده است. هم‌چنین در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، مقرر شده است که درخواست کننده یا درخواست کنندگان سرپرستی؛ باید متعهد گردند که تمامی هزینه‌های مربوط به نگهداری، تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی شان را تأمین نمایند چونکه مسلماً بدون چنین حامیان مالی متعهد؛ اینگونه کودکان از آینده درخشان شان بی‌بهره خواهند ماند، به دلیل اینکه این نوع از کودکان، جایگاه فرزندان نسبی را ندارند تا به عنوان وراثت رسمی، سهم‌الارثی به آنان اختصاص یابد. با لحاظ چنین ملاحظات است که این تعهد مالی پس از فوت سرپرست یا سرپرستان هم تا تعیین سرپرست جدید، برای چنین کودک یا نوجوان جاری و ساری می‌باشد. لذا و به همین منظور، سرپرست منحصر یا سرپرستان؛ موظف هستند با نظر سازمان، خود را نزد یکی از شرکت‌های بیمه، به نفع کودک یا نوجوان تحت سرپرستی، بیمه عمر نمایند(همان، ماده ۱۵).

قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، به این مقدار از حمایت مالی هم اکتفا ننموده و مقرر داشته است: «دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر می‌نماید که درخواست کننده سرپرستی، بخشی از اموال یا حقوق خود را به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی تملیک کند.»(همان، ماده ۱۴). البته تشخیص نوع و میزان مال یا حقوق فوق‌الذکر، با نظر دادگاه می‌باشد؛ ضمن اینکه در مواردی از جمله ضرورت سرپرستی همراه با صلاح کودک؛ به اخذ تعهد کتبی به تملیک بخشی از اموال یا حقوق درآینده؛ بسنده و حکم سرپرستی صادر می‌شود.

بر اساس مقررات افغانستان؛ حمایت مالی از اموری است که در قوانین افغانستان،

^۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، ماده ۶ و وزارت عدلیه، قانون سرپرستی اطفال، ماده

نسبت هم به عموم اتباع کشور، تبلور فراوانی نموده است؛ از جمله اینکه «سقوط مجازات غیرمالی باعث سقوط محکومیت مالی شخص نمی‌گردد.»^۱ در مقررات افغانستان؛ نسبت به اتباع مستحق، دولت، موظف به اتخاذ تدابیر لازم در جهت تهیه مسکن و توزیع ملکیت‌های عامه گردیده است.^۲ واضح است که تبعه مستحق‌تر از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در جامعه نخواهد بود. هم چنین ماده ۴۹ قانون اساسی افغانستان، طی یک حکم کلی مقرر می‌دارد که «تحمیل کار، بر اطفال وجود ندارد» که کودکان و اطفال که بی نصیب از نعمت والدین هم مشمول این اقدام می‌باشند.

اما در خصوص حمایت مالی از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، قوانین و مقررات افغانستان از جهات مختلف، عنایت ویژه را اعمال نموده است که نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

یک. تأمین نیاز مالی: فراهم آوردن نیاز مالی، «تأمین معیشت»^۳ و «تأمین منافع مادی»^۴ این‌گونه از کودکان، یکی از اهداف قوانین مرتبط با حمایت و سرپرستی از کودکان، معرفی شده است.

دو. احراز توانایی مالی سرپرستان: به لحاظ اینکه یکی از شرایط زوجینی که متعهد سرپرستی طفل می‌گردد هم اینست که زوجین «از توانایی مالی برخوردار باشند.» (همان، ماده ۵). بر همین اساس و با هدف تأمین حمایت مالی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست؛ «درخواست‌دهنده، مکلف است اسناد مثبت‌ه عواید و دارایی

^۱ قانون اجرائات جزائی (۹۲)، ماده ۷۸.

^۲ محمدنعم حسینی، قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۱۴.

^۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، ماده ۲.

^۴ قانون سرپرستی اطفال، ماده ۲.

خود را که مبیّن توانایی مالی او باشد، ضمیمه درخواست نماید.» (همان، ماده ۹).

سه. امانت داری سرپرستان: قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان هم در بعد حمایت مالی اینگونه کودکان، یکی از شرایط سرپرست را امانت داری «نسبت به اموال مولی علیه» (جمعه علی نظری، ص ۶۸، ماده ۴۴). دانسته است. هم چنین در ماده ۴۷ این قانون، مقرر شده است که در صورتی که ولی، توان اداره صحیح اموال کودک بی-سرپرست را نداشته باشد؛ یا اینکه هرچند از لحاظ اداره اموال، ید طولایی داشته باشد، ولی امانت داری او محرز نشود (کودک بدسرپرست)؛ در این صورت علاوه بر ولی خاص، باید فرد مورد اطمینانی به عنوان امین، نسبت به اموال کودکان این چنینی، تعیین گردد که این خود کمال حمایت از این گونه کودکان را می‌رساند.

چهار. تعلیم حرفه مناسب: از جمله وظایف و تکالیف مهم سرپرست این چنین کودکان، تدارک و آموزش شغل و حرفه مالی مفید و مناسب به کودکان تحت سرپرستی شان می‌باشد که این مسأله، هم در قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان (همان، ماده ۵۷). و هم در قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و نیز در بسیاری از قوانین و مقررات موضوعه دیگر یادآوری شده است. اهتمام قانون سرپرستی، نسبت به آموزش درآمد شغلی و مسائل حرفوی، به حدی ملموس است که در صورت کوتاهی سرپرست در این امر، تا سرحد عزل سرپرستی از این سِمَت خدایسندانه، اقدام می‌گردد.^۱

پنجم. ممنوعین ابا از پذیرش وصیت مالی: علاوه بر موارد فوق، بر اساس قانون مدنی افغانستان، در موردی که کودکی پدرش را از دست داده و پدرش بابت رسیدگی به اموال به ارث مانده برای فرزند صغیرش، سرپرست و وصی خاصی را در نظر گرفته باشد؛ هرچند در سایر موارد ممکن است وصی بتواند از پذیرش وصایت امتناع

^۱ وزارت عدلیه، قانون سرپرستی اطفال، ماده ۲۱.

ورزد؛ اما درخصوص مورد بحث، وصی انتخاب شده «نمی‌تواند، بدون اجازه محکمه با صلاحیت، از سرپرستی اموال وی کناره‌گیری نمایند.»^۱ بلکه انصراف از سرپرستی و وصایت، لزوماً باید با هماهنگی محکمه ذیربط، صورت بگیرد تا دارایی کودک، در معرض اتلاف و سوءاستفاده فرصت طلبان، قرار نگیرد.

نکته که در این بخش باید به ذهن سپرد اینست که: توجه قانونگذار افغانستان نسبت به حمایت مالی از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست و تأمین هزینه‌های اقتصادی آنان؛ در چهارچوب و قالب مشخصی اعمال شده است، نه اینکه به محض پذیرش سرپرستی، تأمین معیشت آنان از طریق توارث و نسب تعیین گردد. لذا قانونگذار با صراحت می‌گوید: «سرپرستی، حق ارث، نسب و محرمیت شرعی را به بار نمی‌آورد.»^۲ مگر اینکه محرمیت و توارث آنان از طریق رضاع انجام بگیرد که خود در این باب، سبب مستقل می‌باشد و بحث جداگانه دارد.

مبحث سوم: مصادیق و ابزارهای حمایت مالی - اقتصادی

بند اول: مسأله حَجْر

الف) حَجْر، حمایت خاموش

بر خلاف تصور برخی سطحی‌نگران و علی‌رغم اینکه حَجْر، مستلزم محدودیت‌های ظاهری می‌باشد، لیکن این ممنوعیت و محدودیت از تصرف مالی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، مصداق اتم حمایت از اینگونه کودکان می‌باشد «چون قوای جسمی و روحی صغیر، به علت کمی سن، رشد کافی نیافته، و آزاد گذاردن وی در اداره امور خود، به ضرر او تمام خواهد شد.» (سیدحسین صفایی، ۱۳۷۵، ۱۹۸).

در فقه اسلام هم کتابی نیست مگر اینکه بخشی از آن به حَجْر اختصاص دارد که صِغَر و کودکی به عنوان یکی از اسباب عمده آن شناخته و تأکید شده است که «و

^۱ محمد اشرف صارم، قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۶۸.

^۲ وزارت عدلیه، قانون سرپرستی اطفال، ماده ۴.

یمتد حجر الصغیر حتی یبلغ... و یرشد.» (شهید ثانی، پیشین، ج ۱، ۳۵۹). یعنی حجر صغیر تا دوره بلوغ و رشد ادامه دارد.^۱

ب) سه فرایند در حمایت حَجری

در باب حمایت مالی از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست؛ مسأله حجر، اختصاص به خود کودکان ندارد؛ بلکه به سرپرستان هم سرایت می‌کند. به عبارت دیگر: در بُعد حمایت مالی از کودکان و تکمیل حجر مفید، سه فرایند ذیل باید اعمال گردد:

مرحله نخست، حجر و ممنوعیت شخص صغیر و بی سرپرست و بدسرپرست از تصرف در اموال خودشان می باشد؛ چون ممکن است قبل از رسیدن به سن رشد، با حیف و میل شخصی یا سوءاستفاده دیگران، مواجه گردد؛ لذا حجر برای این چنین کودکان، بهترین نوع حمایت مالی می باشد - که صرفاً بعد از اختبار متناسب و لایق به حال کودکان و اثبات رشد آنان، منع حجر اعمال می گردد (همان، ۳۶۰). از منظر قانون افغانستان بعد از رسیدن صغیر به سن ۱۶ سالگی، ولی می تواند مبلغی را برای تجارت در اختیار او بگذارد آن هم با اجازه محکمه دارای صلاحیت در این زمینه.^۲

مورد بعدی عبارت است از حجر اولیاء و سرپرستان بد و مسئولیت شناس، از تصرف در اموال فرزندان شان که بر خلاف رعایت مصالح آنان بر تصرف اموال آنان

^۱ فقه حنفی هم یکی از اسباب حجر را دوره کودکی دانسته و مقرر داشته است که «سببه الصغیر». حتی تصرف خودسرانه صبی را ممنوع و غیر نافذ اعلام نموده و آورده است «فلا یصح تصرف الصبی الا باذن ولیه». این مذهب در خصوص کودکان بی سرپرست و بدسرپرستی هم که قاضی یا شخص منصوب از سوی او سرپرستی کودک را عهده دار می‌گردد، هر نوع تصرف و تجارت کودک را منوط به اذن سرپرست دانسته است. بناً تصرف خودسرانه کودکان، غیر نافذ می باشد. از منظر این فقه، حجر کودکان تا بلوغ ادامه دار مگر در صورت غیر رشد؛ که در این صورت تا سن ۲۵ سالگی مجبور علیه می ماند و در سن مذکور، بدون توجه به رشد و عدم آن، تمام مایملک کودک در اختیارش قرار داده می شود.

^۲ محمد اشرف صارم، قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۷۷.

اقدام می‌کنند.^۱ لذا مقرر شده است که ولی در اداره و سرپرستی اموال اشخاص تحت ولایت خود، صرفاً می‌تواند مطابق با قوانین مربوطه، تصرف نماید.^۲

مورد سوم هم عدم حجر کسان است که متولی سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست می‌شوند، و این عدم محدودیت و عدم حجر نسبت به استفاده از اموال و دارایی خودشان می‌باشد؛ تا بتوانند عملاً و بدون محدودیت مالی، کمال سعی‌شان را در باب حمایت مالی و اقتصادی از کودکان تحت سرپرستی‌شان مبذول دارند. لذا در قوانین و مقررات ایران و افغانستان، از جمله شرایط کسان که درخواست سرپرستی می‌دهند «عدم حجر»^۳ آنان نسبت به تصرفات در اموال خودشان لحاظ شده است. در قانون مدنی افغانستان با صراحت مقرر شده است که «ولی وقتی می‌تواند از حقوق متعلق بولایت استفاده نماید که واجد اهلیت کامل در مورد استفاده از عین حقوق متعلق به اموال خود باشد.»^۴

بند دوم: نهاد قیمومت

نهاد قیمومت هم یکی از موضوعاتی می‌باشد که بمنظور حمایت اقتصادی و اداره اموال کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست ایجاد شده است.

توضیح اینکه: در صورت انتفای ولی خاص، از مهمترین ابزار حمایت از کودکان به جا مانده از آنان، جریان قیمومت می‌باشد؛ که بر این اساس، اداره اموال کودک بدون سرپرست، بر عهده شخص یا اشخاص خاصی به نمایندگی از حاکم اسلامی سپرده می‌شود. این مسأله در فقه و حقوق اسلام با دقت بررسی گردیده است. به تعبیر برخی

^۱ منصور جهانگیر، قوانین و مقررات مربوط به خانواده، ص ۶۵ (مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶) ضمناً این ماده اصلاحی می‌باشد. ۱۳۸۷۹/۳/۱

^۲ محمد اشرف صارم، قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۷۰.

^۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، ماده ۶ و قانون سرپرستی اطفال، ماده

^۴ محمد اشرف صارم، قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۶۹.

از حقوقدانان: قیمومت «ابزاری برای حمایت و سرپرستی کودک است که از ولایت و وصایت محروم باشد. زمانی که کودک ولی خاص ندارد، اداره کردن دارایی و امور مالی او را به شخصی به نام قیم می سپارند، قیم نماینده حاکم است.» (غلام رضا پیوندی، بی‌شی‌ن، ۳۲۸).

الف) قیمومت در فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)

مسئله قیمومت یکی از موضوعات پذیرفته در فقه اهل‌بیت^(ع) می‌باشد؛ به این صورت که «إنما تنتقل الولاية إلى الحاكم الشرعی فإنه ولی من لا ولی له.» (سیدمحمد صدر، ۱۴۲۰، ۱۸۴). ولایت، به حاکم شرع منتقل می‌شود، همانا حاکم، سرپرست افراد بی‌سرپرست می‌باشد. منشأ این دیدگاه هم روایت معروف «الحاکم (یا السلطان) ولی من لا ولی له» می‌باشد که در منابع فقهی متعدد آمده است. و در صورت عدم وجود حاکم اسلامی و یا تعسر دسترسی به آن «فواحد من عدول المؤمنین.» (همان، ۱۸۴). عهده دار این امر می‌گردد.

صاحب جامع الشتات ضمن برشماری بسیاری از امور حسیبه، جمله آن اخذ لقیط و تصرف در مال یتیم‌عاری از جد یا وصی پدر یا جد را برشمرده می‌گوید: «هرگاه حاکم شرعی نباشد، پس ظاهر این است که ولایت ثابت است از برای کسی که اعتماد به دین و امانت او باشد» (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ۴۶۶). حتی عالم و مجتهد بودن را هم شرط ندانسته و این مسئله را مصرحاً علما و مؤید قرآن کریم^۱ دانسته است.

ب) قیمومت در حقوق ایران و افغانستان

در نظام حقوقی ایران و افغانستان هم، مسئله قیمومت در مورد کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، با دقت تمام مطرح شده است؛ در باره کودکان بی‌سرپرست آنجاییست که مقرر شده است: «برای افراد ذیل، نصب قیم می‌شود: ۱- برای صغاری

^۱ «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ وَمَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ.»

که ولی خاص ندارند.^۱ و در مورد کودکان بدسرپرستی که در معرض تضرر مالی از ناحیه اولیایش قرار دارند هم می‌گوید: «هرگاه ولی قهری طفل، رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد؛ به تقاضای یکی از اقارب وی یا به درخواست رییس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فردی صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید.»^۲

در مقررات افغانستان هم از جمله مواردی که این بحث ارائه شده است، آنجائست که قیم، همانند ولی و وصی، رسماً به عنوان نماینده قانونی کودکان نیازمند به قیم همچون کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، معرفی شده باشد.^۳

بند سوم: امر نفقه

مصدق دیگر از حمایت مالی از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست؛ امر مهم انفاق و نفقه می‌باشد؛ ضرورت پرداخت نفقه از موکدات حقوقی و واجبات فقهی می‌باشد؛ به گونه‌ای که با آن عده از والدینی که در عین تمکن، از پرداخت و تأمین نفقه فرزندان شان ابا می‌ورزند؛ به عنوان والدین مسئولیت شناس و والدین بد، برخورد جدی و قانونی اعمال می‌گردد و اگر فرزندان شان از این حیث در معرض خشونت و آسیب قرار بگیرند؛ از والدین جدا و در ژمره کودکان بدسرپرست قرار گرفته و برای شان سرپرستان مناسب و مسئولیت‌پذیر، تعیین خواهد شد.

الف) حمایت فقهی در بعد انفاق

از منظر فقه اهل‌بیت^(ع) در وجوب تأمین نفقه کودکان بر والدین، تردیدی وجود

^۱ منصور جهانگیر، قوانین و مقررات مربوط به خانواده، ص ۷۱، (ماده ۱۲۱۸)

^۲ همان، ص ۶۵، (مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶)

^۳ وزارت عدلیه، قانون اجرائات جزائی (۹۲)، ماده ۴.

ندارد(الشهيدالثاني، پيشين، ۳، ۳۳۶). بناثا «يجبر الحاكمُ الممتعَ عن الانفاق.»(همان، ۳۴). (البته فقه حنفی تا جایی نسبت به ضرورت پرداخت نفقه کودکان، اهتمام ورزیده است که حتی اعسار و تنگدستی پدران را هم موجب سقوط تأمین انفاق ندانسته و در صورت عدم تأمین - ولو بر اثر فقر و تنگدستی - مشغول الذمه، دانسته است(محمد بن محمود الاسترشی، ۸۵).

ب) حمایت حقوقی در باب انفاق

قانون اساسی ایران-به عنوان بخش مهم و اساسی از حقوق این کشور - برخورداری از تأمین اجتماعی خصوصاً از نظر بی سرپرستی را حق همگانی دانسته و دولت را مکلف ساخته است تا طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی لازم را برای یکا یک افراد کشور تأمین نماید.^۱

قانون مدنی افغانستان در باب نفقه کودک مقرر داشته است: کودکی که پدرش - بر اثر فوت یا مفقود الاثر وجود نداشته باشد و صاحب اموال و دارائی مشخصی هم نباشد؛ اما دارای یک سری اقاربی مرکب از اصول و حواشی باشد، اقارب او نباید دست از کودکان این چنینی بردارند، بلکه آنان موظف به حمایت و سرپرستی بوده و نفقه وی به این ترتیب پرداخت می شود که اگر تنها اصول و یا حواشی وارث طفل باشد. اصول - خواه وارث طفل گردد یا نه - مکلف به پرداخت نفقه اند. و اگر اصول و حواشی مشترکا وارث باشند؛ نفقه به تناسب سهم میراث هر کدام پرداخت می - شود.^۲

بند چهارم: زکات اموال

یکی دیگر از مواردی که در فقه و حقوق اسلامی، به عنوان بهترین حمایت مالی از

^۱ سید عباس حسینی نیک، قانون اساسی، اصل ۲۹.

^۲ محمد اشرف صارم، قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۶۱.

کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست شمرده می‌شود، مسأله زکات است؛ اینگونه کودکان در این باب از دو لحاظ مورد حمایت و عنایت قرار گرفته است:

الف) استحقاق دریافت زکات

شهید ثانی ره، در مورد کودک بی‌سرپرست و بدسرپرستی که در قالب لقیط، بروز نموده و از خودش مالی هم ندارد و یابنده هم متعذر می‌باشد، تصریح کرده است که «ینفق علیه من... الزکاة من سهم الفقراء و المساکین أو سهم سیبل الله.» (شهید ثانی، ۲، ۲۴۰). یعنی کودک بی‌سرپرست یا بدسرپرست سرراهی، استحقاق استفاده از زکات از قسمت سهم فقراء یا مساکین و یا از بخش سیبل الله را دارد.

ب) عدم وجوب زکات بر دارایی کودکان

در موارد متعدد از منابع اهل بیت^(ع)، بر عدم وجوب زکات بر اموال کودکان یتیم و بی‌سرپرست، تصریح شده است: «و لا فی مال الیتیم زکاة.» (علی بن موسی^(ع)) (منسوب به امام رضا^(ع)، ۱۴۰۶، ۱۹۶). در مورد دیگر آمده است: «قلت لأبی عبد الله^(ع) هل علی مال الیتیم زکاة؟ قال: لا.» (عبدالله حمیری، ج ۱، ۱۵). برخی هم - مثل ابن بابویه - به صورت خاص‌تر می‌گویند: «اعلم أنه لیس علی مال الیتیم زکاة إلا أن یتجر به.» (ابن بابویه، ۱۴۱۵، ۱۶۳). یعنی تا مادامی که با مال یتیم، تجارت نگردد، زکات بر اموال شان تعلق نمی‌گیرد. البته برخی عبارات فقهای اهل بیت^(ع) در این باب قدری پیچیده به نظر می‌رسد؛ مانند این عبارت المبسوط که می‌گویند: «یجب علی الوصی أن یرجع من مال الیتیم جمیع ما یتعلق به.» (محمد بن حسن طوسی، ج ۴، ۵۹). که اگر مرجع "باء" در "به" مال - الیتیم باشد، شامل زکات اموال او هم می‌گردد؛ آن هم یا اموالی که از طریق تجارات با مال الیتیم بدست آمده است و یا مطلق اموال؛ که بر اساس این عبارت، شیخ طوسی بر تعلق زکات بر آن قائل می‌باشد. اما می‌توان گفت با توجه به عدم صراحت این فراز و با لحاظ عبارات فوق، مبنی بر عدم وجوب زکات؛ می‌تواند مرجع، خود الیتیم باشد یعنی اموری مانند نفقه یتیم، بدهکاری یتیم و... باید از مال خود یتیم استخراج کرد.

و ربطی به زکات مال نداشته باشد.

بند پنجم: جواز تجارت با مال یتیم

نوعی دیگر از حمایت مالی از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست؛ جواز تجارت با اموال اینچنین کودکان - البته با رعایت احتیاط و صلاح آنان - می باشد. به تعبیر المبسوط: «من ولی مال الیتیم جاز له أن یتجر فیه للصبی نظرا له.» (همان، ج ۲، ۱۶۲) کسی که سرپرستی مال یتیم را متعهد می باشد، می تواند با آن مال به نفع صبی، تجارت نموده و صلاح او را مورد نظر قرار بدهند. این مسأله اعم از آنست که ولی و سرپرست کودک، سرپرست خاص مانند پدر یا جد باشد؛ یا اینکه سرپرستان تعیین شده برای کودکان بی سرپرست و بدسرپرست باشند؛ این مطلب با صراحت در منابع فقهی اهل بیت^(ع) آمده است از جمله ادامه عبارت المبسوط است که می گوید: «سواء کان أباً أو جدّاً أو وصیاً أو حاکماً أو أمیناً لحاکم.» (همان)

جمع بندی

فقه اهل بیت^(ع)، فقه حنفی و نیز قوانین و مقررات ایران و افغانستان؛ نسبت به حمایت و مالی و اقتصادی از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست؛ در زوایا و قالب-های گوناگون و به صورت مفصل و شفاف، اهتمام ورزیده که در این میان؛ حجر، نهاد قیمومت، پرداخت نفقه و مسأله زکات به عنوان مهمترین مصادیق حمایت مالی و اقتصادی مطرح شده است.

فهرست منابع

۱. الاسترشی، محمد بن محمود، احکام الصغار، بیروت لبنان، ۱۴۱۸ ه ق.
۲. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱۳.
۳. بخاری الحنفی، محمود بن احمد، المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی، عبدالکریم سامی الجندی، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۲۴ ه ق
۴. بیگی، جمال، بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴.
۵. پیوندی، غلام‌رضا، حقوق کودک، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
۶. جهانگیر، منصور، قوانین و مقررات مربوط به خانواده، تهران، نشر دوران، ۱۳۹۰، ج ۲۶.
۷. حسینی نیک، سید عباس، قانون اساسی، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۳.
۸. حسینی، محمدنعیم، قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، قدس، ج ۲، ۱۳۸۸.
۹. حسینی شیرازی، سید محمد، منتخب المسائل الإسلامیة، بی‌جا، بی‌تا.
۱۰. حمیری، عبدالله، قرب الإسناد (ط- نینوا، تهران- ایران، اول، بی‌تا، ج ۱.
۱۱. حنفی الحسکفی، محمدبن علی، الدر المختار، حقه: عبدالمنعم خلیل ابراهیم، دار الکتب العلمیه، بیروت لبنان، ۱۴۲۴.
۱۲. الخوری الشرتونی اللبنانی، سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، قم، دار الاسوه، ۱۳۷۴.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۱ ه ش، ج ۴۰.
۱۴. راغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، طبعه نور، ج ۴، قم، ۱۴۱۲ ه ق.
۱۵. ریاست نشرات، مجموعه قوانین جزایی (بخش قانون رسیدگی به تخلفات کودکان نشر در جریده رسمی ۸۴۶ / تاریخ ۱۳۸۴/۱/۳)، ناشر: وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۸.
۱۶. سعدی، ابوجیب، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، دارالفکر دمشق، ج ۲، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. سمرقندی، علاء‌الدین، تحفة الفقهاء، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ج اول، ۱۴۰۵.
۱۸. الشیخ نظام، الفتاوی الهندیه المعروفه بالفتاوی العالمکریه فی مذهب الامام الاعظم ابی

- حنيفة، المحقق: عبد اللطيف حسن، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، ٢٠١٠، ج ٢.
١٩. صارم، محمد اشرف، قانون مدنی افغانستان، ١٥ / ٨ / ١٣٨٤ هـ ش، بی جا.
٢٠. صدر، سید محمد، ما وراء الفقه، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ج اول، ١٤٢٠.
٢١. صدوق قمی، محمد بن علی (ابن بابویه)، المقنع، مؤسسه امام هادی (عليه السلام)، قم - ایران، اول، ١٤١٥، هـ ق.
٢٢. صفایی، سید حسین، مقالاتی در باره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، نشر میزان، ١٣٧٥، بی جا.
٢٣. طحاوی الحنفی، احمد، مختصر الطحاوی، محقق ابوالوفاء الافغانی، لجنة الاحیاء المعارف النعمانیة، حیدر آباد، بی تا.
٢٤. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤٢٦.
٢٥. طوسی، محمد بن حسن ابو جعفر، المبسوط فی فقه الإمامیة بیروت، لبنان، بی تا.
٢٦. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (سلطان العلماء). دفتر تبلیغات، قم، ١٤١٢.
٢٧. علی بن موسی (ع) (منسوب به امام رضا (ع))، فقه الرضا، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مشهد - ایران، اول، ١٤٠٦.
٢٨. کمپانی اصفهانی، محمد حسین، حاشیة کتاب المکاسب (للأصفهانی، ط - الحدیثة)، أنوار الهدی، قم - ایران، اول، ١٤١٨ ق.
٢٩. گیلانی، ابوالقاسم (میرزای قمی)، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، مؤسسه کیهان، تهران، چ ١، ١٤١٣ ق.
٣٠. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، المكتبة الإسلامية، تهران - ایران، اول، ١٣٨٢ هـ ق.
٣١. مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، سامانه قوانین، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست (مصوب ١٣٩٢/٧/٢١، شماره ابلاغیه: ٤٤٦٠٨/١٠)
٣٢. معظمی، شهلا، بزهداری کودکان و نوجوان، نشر دادگستر، ١٣٩١ ش، تهران، چ ٧.
٣٣. نظری، جمعه علی، قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم، ١٣٨٩.

۳۴. واسطی زبیدی حنفی، سیدمحمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار
الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت-لبنان، اول، ۱۴۱۴ هـ ق.
۳۵. وزارت عدلیه، قانون سرپرستی اطفال، نشر در جریده رسمی ۱۳۹۳/۱/۲۳. نمبر ۱۱۳۰،
مسئول چلونکی: قانونمل محمد رحیم دقیق.
۳۶. وزارت عدلیه، مسئول چلونکی: قانونمل محمد رحیم دقیق، قانون اجرائات جزائی (نشر
در جریده رسمی: ۱۳۹۲/۲/۱۵، نمبر ۱۱۳۲).
۳۷. هیربا، محمد امین بن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار شرح التنویر البصار، دار
عالم الکتب، الرياض، ۱۴۲۳ ق.

